

# جوانان کمونیست ۱۳۰

## نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سرمدیر: مصطفی صابر

۵ اسفند ۱۳۸۲

۲۴ فوریه ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان  
است.  
منصور حکمت



## سرکوب ایدئولوژیک آرش حمیدی

حکومت اسلامی سرمایه در ایران تنها با قدرت اسلحه و نیروی «نظامی-اطلاعاتی» خویش نیست که حکومت میکند. بلکه یک منبع اصلی قدرت آن در وجود خیل جانورهای است که در قالب کارشناس، اساتید دانشگاه، روشنفکر، هنرمند و کارگردان سینما و حتی ورزشکار برای جمهوری اسلامی دم تکان میدهند و آترا طبیعی جلو میدهند.

«کارشناسی» که رذیانه می گوید: «با اتکاء به وجود کارشناسان، متخصصان و شایسته سالاری اوضاع بهتر خواهد شد»، در حال القای این مطلب در ذهن مخاطب خویش است که گویا مشکلی اگر هست، مشکل عدم تخصص است! یا روشنفکری که در هر مقاله چند بار «انقلاب»، «خشونت»، «دیکتاتوری»، «ایدئولوژی» و «مارکسیسم» را همتراز هم قرار داده و برای همه یک پرونده تشکیل داده و حکم ارتداد صادر میکند، عملاً در رسوخ تفکر محافظه کاری کوشیده است و برای حفظ نظام موجود پارس میکند!

این کارگردان ها را در نظر بگیرید که از ابتدای قدرت گیری جمهوری اسلامی با رانت های دولتی فیلم ساخته اند. جالب اینکه تعدادی از اینها که عموماً ژست مخالفت و روشنفکری میگیرند، در مصاحبه های خود با تمام وقاحت سانسور موجود را به نفع کلیت هنر فیلم عنوان نموده اند! (که همین یک عبارت نشان میدهد «هنر فیلم» حضرات چه تهفه ای است.) گرچه اکنون مد شده است که در فیلم ها متلکی به رژیم میپرانند (که اگر نکنند کسی به دین آن نخواهد رفت) اما کلیت فیلم در جهت حفظ نظام موجود و حداکثر تقای نازل و مضحک بر آن بوده است.

صفحه ۶



## صحنه ای از اجتماع مردم در اصفهان برای مشروح اخبار اعتراضات مردم به سایت روزنه مراجعه کنید

سیاسی در ایران را برهم زد. اما در سال ۷۶ جنبش ملی اسلامی پورروازی ایران و وعده استحاله رژیم اسلامی بر فضای سیاسی غالب بود. توده وسیع مردم تحت تاثیر این افق قرار داشتند و هنوز چشم شان به تحولات بالا و استفاده از شکافهای بین حاکمان بود. سرنگونی طلبی بمعنی اخض جز در مواقع معینی (نظیر ۱۸ تیر ۷۸، آبادان، خرم آباد و غیره) امکان بروز نمی یافت و این حرکات مستقیم سرنگونی طلبانه و انقلابی گرچه مورد حمایت و سمپاتی توده های وسیع مردم بود، گرچه خواسته و حرف دل درونی رژیم و کل موازنه قوی

تحول را اینطور میتوان بیان کرد: توده های وسیع مردم وارد کارزار برای سرنگونی جمهوری اسلامی شده اند. این سوت آغاز عملی انقلاب در ایران است.

آنچه که امروز شاهد آن هستیم به یک معنی ادامه جنبشی است که با شرکت وسیع توده های مردم در انتخابات دوم خرداد سال ۷۶ آغاز شد. ولی به یک معنی هم درست نقطه مقابل آن است. در آن زمان توده های وسیع به میدان آمدند و با نه گفتن به کاندید اصلی رژیم پروسه ای را شروع کردند که تعادل درونی رژیم و کل موازنه قوی



سازمان جوانان کمونیست

## زنده باد جوانان! وعده ما ۸ مارس!

هم جشن گرفتند که انتخابات را به سلامتی از سر گذرانند. اما آن مشکل سیاسی که قرار بود که برادرانشان در جمهوری اسلامی با آن روبرو است، نه تنها با ازسر گذراندن این انتخابات حل نشد، بلکه با شدت بیشتری خودش را با مقابله همه، هم رژیم و هم مردم قرار داده است. مشکل این رژیم ماندن و نماندنش است. با تمام جوانب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن. این رژیم کثیف اسلامی که اساسا بیش از ۲۵ سال است با زدن و گرفتن و کشتن و زدن و اعدام سرپا مانده است، با این

صفحه ۳



بهرام مدرسی  
دبیر سازمان  
جوانان کمونیست

جوانان کمونیست: رژیم انتخابات را بلاخره از سر گذرانند. از زیبایی شما چیست؟  
بهرام مدرسی: مضحکه انتخابات را بلاخره از سر گذرانند. روزی را تعیین کردند و اعوان و انصارشان را راه انداختند و کاغذهایی در این صندوقها انداختند و بعدش

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

# این حزب را فتح کنید!

## جمال کمانگر، لندن

میدهد تمام آزادی و رفاه را همین امروز میخواد. خود را بدهکار به گذشته نمیداند. بین ۱۵ تا ۷ میلیون نفر به اینترنت دسترسی دارند تعداد هرچه بیشتری کانالهای ماهواره ای دنیا و از جمله اپوزیسیون را مشاهده میکنند. این باعث شده که سطح توقع مردم و جوانان به شدت بالا برود به قول منصور حکمت «سطح توقع که بالا رفت مشکل است که آنرا پایین آورد». □ □ در زمینه اقتصادی با توجه به بیکاری و تورم لحام گسیخته، سطح پایین دستمزدها، ریخت و پاشها و هزینه سر سام آور ماشین سرکوب رژیم نه تنها قادر به جوابگویی نیست بلکه با شورشها کارگری و اعتصاب بیشتری در آینده مواجه خواهد بود. رژیم اگر بخواهد نظر سرمایه گذاران خارجی را جلب کند به حداقل ثباتی نیم بند نیازمند است که با توجه به مولفه های بالا برایش امکان پذیر نیست. این رژیم را باشکافهای بیشتر در درون خود روبرو خواهد کرد. با توجه به سیاست پراگماتیستی غرب ممکن است که برای مدتی رژیم بتواند فشارهای بین المللی را کاهش دهد که این با توجه به موش دواندن های رژیم در عراق و افغانستان و فلسطین امکان پذیر است. البته این در گرو آن است که حداقل

مضحکه انتخابات رژیم به پایان رسیده. روزهایی که گذشت نفسهای رژیم را به شماره انداخته بود. صندوقها بنا به گزارشات مختلف خلوت بود. آمارها را دستکاری کردند. با دروغ و شیادی میزان مشارکت مردم را تا میتوانستند بالا بردند. اما حتی در این صحنه سازهایی دروغین نیز دستشان باز نیست و در هراس از مردم شب و روز میگذرانند. جناح محافظه کار با یکدست کردن مجلس هفتم و در اختیار داشتن اهرمهای سرکوب باز هم با مشکلات جدی و هویتی که بحران مشروعیت نظام اسلامی است دست به گریبانگیر خواهد بود. که نه تنها قادر به جوابگویی به آنها نیست بلکه جامعه را هرچه بیشتر به سمت انقلاب سوق خواهد داد. بحران مشروعیت رژیم را ضریب مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کنید متوجه خواهید شد که اینها روی یک بمب ساعتی نشسته اند. خواسته ها و مطالبات نسل جوان ایران را دوزخداد با تنوعی که داشت نتوانست جواب دهد. جمعیتی چند ده میلیونی که ۷۰ درصد از جمعیت کشور را تشکیل



## رویدادهای هفته اسعد کوشا

### بی بی سی و خلیفه محتضر

بی پرده پوشی بروی سایتشان نمایا میشود. به جملات جناب صادق صبا توجه کنید: «ایران جامعه ای نسبتا مدرن است با جمعیتی آگاه و آشنا به دنیای خارج. برای حکومت کردن بر چنین جامعه ای ابزارها و راه حلهای مدرن نیازمند است. باید دید که آیا محافظه کاران حاضر خواهند شد که خود را تغییر دهند و با نیازهای دنیای جدید همسو شوند یا اینکه در تناقضات ایندولوژیک گیر خواهند کرد و شکاف موجود بین خواسته های مردم و ارزشهای اعتقادی آنان هرچه بیشتر عمیق خواهد شد؟»

مردم ایران خوش خدمتی ها و راهنماییهای دلسوزانه آقای صبا مشاورالخلیفه بی بی سی برای اوایشی که بر ایران حکومت میکنند را فراموش نخواهند کرد و بدون اجر نمیگذارند. آقایان هذیان گوئیهایتان بجاست، ترستان واقعی است، سفره یغماگری سرمایه داران اسلام پناه و شرکای کبیرشان در حال جمع شدن است. صاحبان اصلی خانه، مردمی که دیگر نمیخواهند کسی بر آنان حکومت کند، بلکه میخواهند خود حاکم بر سرنوشته خویش باشند، بیدار شده و تمامی نظام را به مصاف مرگ و زندگی میبلیند. دیگر برای رژیم از این ستون به آن ستون فرج نیست، بلکه گوری عمیقتر در انتظارشان است. آقای صبا و دوستان هم میتوانند ارتقاء مقام پیدا کنند و روضه خوان سر قبر آقا بشوند!

هفته ای که گذشت جهان شاهد التهاب ناشی زورآزمایی رهبر جهان اسلام، خامنه ای و مردمی بخش آمد از اوایشگری اسلام سیاسی بود، با اینکه نتیجه این مصاف از قبل بر همگان عیان مینمود، لیکن خبر بخاک مالیدن پوزه رهبر دارالخلیفه در گود ترور انتخاباتی، موجی از شادی به دل میلیونها تن از مشتاقان برده رژیم اسلامی به آرمگاه ابدی جنایتکاران تاریخ افکند و فصل تازه ای را در روند سرنگونی نظام باز کرد. قیام و شورش ایذه و فیروزآباد، تظاهرات مردم اصفهان و اجتماعات و تظاهرات در سمنجان، یوکان و میروان پیش نمایشهای قدرت توده های مردم برای یکسر کردن کار رژیم شد. حال که رژیم سپرپلایش، دوزخدادی ها را به گوشه ای انداخته و حسین وار به گودال قتلگاه روانه میشود، حامیان رژیم در غرب نیز نمیتوانند نگرانی خود را از فرارسیدن فصل قیامها و انقلاب در ایران پنهان کنند. دیگر برای بی بی سی و امثالهم، فرصتی برای خط دادن به رژیم در اشکال متنوع ایماء و اشاره نمانده است. همه چیز بسرعت و

آزادیهای که مردم دارند را محدود نکند در غیر اینصورت چهره کربیش را نمی تواند از انتظار عمومی مردم جهان پنهان کند. رژیم شاید برای بقای خود دست به سرکوب بزند ولی این حربه رژیم کارایی خود را از دست داده است. مردم توهم «اصلاح از درون حکومت» را پشت سر نهاده اند. برای رسیدن به آزادی، رفاه و برابری باید اینک کار کل رژیم را یکسر کنند. نیروهای سرنگونی طلب اگر خود را باخواسته های مردم هماهنگ کنند از اقبال خوبی برخوردارند. در این میان حزب کمونیست کارگری ایران با تاریخی درخشان از ۲۵ سال مبارزه بی امان و سازش ناپذیر نماینده «نه» بزرگ مردم به جمهوری اسلامی است. سیر تحولات دو دهه اخیر صحت و حقانیت مواضع و درایت سیاسی رهبری این حزب را برای مردم به وضوح اثبات کرده است. این حزب می تواند و باید رهبر انقلاب آتی ایران باشد. مردم باید متوجه این واقعیت شوند و حزب را فتح کنند.

از صفحه ۸

## کلید انقلاب زده شد!

آنها را آنطور که واقعا بود بیان میکرد، ولی خود این توده وسیع هنوز فعالانه در صحنه مبارزه برای سرنگونی و انقلاب نبود. سرنگونی و انقلاب هنوز موضوعی مربوط به اوضاع بلافصل نبود. گرچه همانوقت هم بطور روزمره میشد دید که جنبش دوم خرداد و توهم اصلاحات دمبدم ریزش میکند و نیرو از دست میدهد و برعکس سرنگونی طلبی تقویت میگردد. اول اسفند ۸۲ نشان داد که این جابجایی قطعیت یافته و اکنون توده های وسیع مردم برای سرنگونی کردن و تحول انقلابی اوضاع به میدان می آیند.

این دیگر ۱۸ تیر ۷۶ و یا حتی تظاهرات های شبانه خرداد و تیر پارسال نیست که مبارزه برای سرنگونی توسط بخش رادیکال جمعیت (عمدنا جوانان) به پیش برده میشد. حالا اکثریت عظیم جامعه آماده اقدام توده ای و انقلابی است. وقایع حول و حوش انتخابات مجلس هفتم اسلامی، جنبش و جوش توده ای که کلیت رژیم اسلامی را نظیر همان گلرغوش تهرانی علنا مورد دشنام و تعرض قرار میداد و حرکات توده ای مستقما

حزب این تحول بوده است. این حزبی بود که جهت حرکت مردم را از همان دوم خرداد ۷۶ بدرست تشخیص داد، آنرا تسریع کرد، آنرا پیش راند و با هر ریزش توهومات دوم خردادی و پیشروی سرنگونی طلبی و جنبش انقلابی نیرو گرفت. اکنون دقیقا جامعه به جایی رسیده است که این حزب خود را برای آن آماده میکرد و برای مثال در قطعه نامه های کنگره ۴ خطوط اصلی آنرا تصویر کرد. با اینهمه فاز جدیدی که در مبارزه توده ای آغاز شده است، خط تاکیدها در فعالیت و سیاست های حزب را جایی خاصی میگذارد.

اکنون تبدیل شدن به حزب رهبری انقلاب و پیروزی انقلاب، حزب متحد کننده توده مردم، حزب شوراهای تشکل های توده ای، حزب اعتصابات و تظاهرات های عظیم توده ای، حزب قیام و سرنگونی و تصرف قدرت و اداره امور بعد از رژیم اسلامی، حزب حکومت شوراهای جمهوری سوسیالیستی، بطور بسیار عملی تر و مشخصتری در دستور قرار میگردد. اکنون باید سر و کله حزبی ها، فعالین و رهبران کمونیست کارگری در راس هر اعتصاب کارگری، در هدایت هر تظاهرات و حرکت توده ای، در هیات آژیتاتورها و مبلغین

علیه رژیم از سمنجان و میروان و یوکان، تا ایذه و سمیرم و اصفهان و غیره همه نشان داد که جامعه ایران وارد مرحله نوینی شده است. مرحله حضور توده وسیع مردم در مبارزه مستقیم و رودرو با رژیم اسلامی. کلید انقلاب زده شده است.

اینکه رژیم اسلامی چگونه تا پای جان از موجودیت خود دفاع خواهد کرد، اینکه آیا با اولین یورش های توده ای فرو خواهد ریخت یا خواهد توانست به مقاومت جدی و طولانی دست بزند، اینکه نیروهای راست اپوزیسیون بورژوازی و بورژوازی جهانی در تلاش برای کند کردن لبه انقلاب و سرانجام مهار آن به جایی خواهند رسید یا نه، اینکه انقلاب چگونه میتواند چنان نیروی عظیمی گرد آورد که همه خس و خاشاک را از جلوی پای خود بردارد و به یک پیروزی عظیم و تاریخی برای شریعت آزادخواه تبدیل شود، همه سوالاتی هستند که اکنون نه در حیطه اندیشه و تئوری که در عرصه پراتیک وسیع اجتماعی و عمل انقلابی توده ای در دستور جامعه قرار گرفته است. در این میان بی شک یک فاکتور تعیین کننده است، و هر دم تعیین کننده تر میشود: حزب کمونیست کارگری ایران

حزبی که با اتکاء به آن مردم اعتصاب میکنند، شوراهایشان را درست میکنند، ارتش سرخ میسازند، قدرت حاکم را پایین میکنند، تصرف قدرت میکنند و اداره امور خویش را بدست میگیرند، ساخت. در حقیقت اکنون شرایط ساختن این حزب بطور واقعی و عینی تماما مهیا شده است. این وظیفه ای است که نه فقط در برابر رهبری حزب، کادرها و هر عضو و دوستدار حزب قرار داد، بلکه امری است که در مقابل هر انسان شریف، هر رهبر عملی کارگری، هر زن آزادخواه و مبارز و خلاصه در برابر هر کسی قرار دارد که میخواهد تمدن و آزادی و برابری و انسانیت با کمترین مخاطرات جایگزین رژیم فاسد، جنایتکار و اسلامی سرمایه گردد. امروز هر انسان شریف و آزادخواه باید به حزب و جنبش کمونیسم کارگری پیبوند. امروز باید حزب در دسترس هر انسان و شریف آزادخواه قرار گیرد. اکنون دوره ایجاد شوراهای و تشکل های توده ای، دوره پیوستن جمعی و وسیع به حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان، دوره تظاهرات و اعتصابات به رهبری حزب، دوره متشکل کردن و به میدان آوردن همان قدرتی است که جمهوری اسلامی را سرنگون میکند و جایگزین آن میشود.

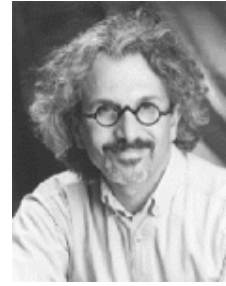
کمونیست و معتمدین مردم در هر کوجه و خیابان و محله، در هر مدرسه و دانشگاه و اداره پیدا شود. راه افتادن تلویزیون «کانال جدید» بی تردید یک گام بسیار مهم در این جهت است. رادیو انترناسیونال بی شک نقش مهمتری خواهد یافت. تحرک به مراتب چشمگیر تر حزب در تظاهرات ها و فعالیت های خارج کشور بی تردید نقش مهمی ایفاء میکند. اینها همه به جای خود. اما اکنون دوره حضور فعال و عملی هر روزه حزب در اعتراضات توده ای است. اگر جنبش توده ای برای سرنگونی و انقلاب علیه جمهوری اسلامی شروع شده، که شده، آنچه که میتواند این جنبش را به پیروزی برساند، مقاومت های رژیم اسلامی را در هم شکند، کم هزینه ترین و آسانترین راه را جلوی پای جامعه ایران قرار دهد و مانع هرگونه ماجراجویی و حالات سناریو سیاهی و به خطر انداختن مدنیت گردد، قدرت عملی و سازماندهی حزب و جنبش عظیم کمونیسم کارگری در صحنه عمل اجتماعی به مقیاس توده ای است. باید به سرعت و در متن دخالت فعال در اوضاع، آن حزب سیاسی گسترده و عظیمی که منصور حکمت در کنگره سوم از آن صحبت میکند،



# زنده باد «کانال جدید»!

## گفتگو با علی جوادی

### رئیس رادیو و تلویزیون کانال جدید



**جوانان کمونیست:** تلویزیون کانال جدید تا چند روز دیگر آغاز به کار میکند، خواست شما از خوانندگان این نشریه چیست؟

**علی جوادی:** آغاز به کار رادیو و تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید را باید در سطح وسیعی تبلیغ کرد. همانطور که میدانید این تلویزیون هر روزه از طریق ماهواره تل استار ۱۲ بر روی فرکانس ۱۹۲۷۹، اف ای سی ۲۳ و پارنازیسیون افقی در ساعت ۸ تا ۱۰ شب بوقت تهران پخش خواهد شد. در فاصله ۲۲ ساعت دیگر بر روی همین طول موج برنامه های رادیویی ما پخش خواهد شد. برنامه های آزمایشی ما از اول مارس برابر با ۱۲ اسفند شروع خواهد شد. من از همه خوانندگان عزیز نشریه شما میخواهم که این اطلاعات را به هر طریقی که میتوانند و ممکن است به دست دوستان و آشنایان و علاقمندان برسانند، از پخش اطلاعیه در مدارس و دانشگاهها و محلات گرفته تا اتوبوس و باجه تلفن و اماکن مورد توجه عموم. این رادیو و تلویزیون آزادیخواهی، برابری طلبی و انسان دوستی است. این رسانه آنهایی است که رهایی و آزادی همگان می اندیشند. از نابرابری و تحقیر و زن ستیزی و مذهب و استثمار بیزارند. این اولین رسانه صوتی و تصویری ۲۴ ساعته چپ جامعه ایران است. کانال جدید فصل جدیدی را در تاریخ رسانه های جمعی آغاز خواهد کرد. اگر تاکنون رسانه های جمعی و اصولاً قدرت

بیشتر از هر چیز مشغله شما هستند؟  
**علی جوادی:** در حال حاضر که به سئوالات شما پاسخ میدهم نگران نتیجه آزمایش انتقال سینکال از مرکز لندن به مرکز ماهواره در آمریکا هستیم. همکاران ما، اسعد کوشا و علی فرهنگ و تیمشان در صدد آزمایش انتقال سینکال هستند. (همین جا دوست دارم از تلاشهای شبانه روزی این رفقا قدرانی کنم. بدون تلاش این رفقا تلویزیون کانال جدید ممکن نمیشد). شاید تا پایان این مصاحبه کار به خوبی به پایان رسیده باشد. اما علاوه بر مسائل فنی و تکنولوژیک متعدد، مساله ارائه برنامه های جذاب و مورد قبول مشغله دیگر ماست. ما خواهان بیشترین ارتباط با مردم و ارائه برنامه های دندان گیر و دیدنی و شنیدنی هستیم. به این مشغله مساله تاووم کار و مساله مالی را اضافه کنید. نگرانی مالی مساله بعضا خواب شبها را هم بر هم میزند. ما ماهانه محتاج به ۱۰ هزار پوند هستیم تا وضعیت فعلی را ادامه دهیم. برای گسترش ساعات کار تلویزیون و افزایش آن به ۲۴ ساعت محتاج ماهانه ۲۰ هزار پوند در ماه هستیم.

**جوانان کمونیست:** چطور میخواهد اینهمه پول را تهیه کنید؟  
**علی جوادی:** ما به هیچ دولتی وابسته نیستیم. هیچ دولتی هم به ما کمک مالی علاقمندان و مردمی است که این رسانه از آن خودشان میدانند و برای سرپا نگهداشتن آن تلاش میکنند. راه دیگری نداریم. ما هر ماهه برنامه فاندزینگ و کمپین جمع آوری کمک مالی خواهیم داشت. دوستاران ما میتوانند با ارسال چک و یا از طریق کدیت کارت به ما کمک کنند. علاقمندان میتوانند کمکهایی مالی خود را به حسابهای بانکی ما در کشورهای مختلف اروپا ارسال کنند. این شماره حسابها در

سازمان جوانان کمونیست و حزب کمونیست کارگری ایران گذاشتهاند. این را باید به صراحت گفت. در خیلی شهرهای بزرگ و مراکز پر رفت و آمد مملو از پوسترهای رهبران حزب کمونیست کارگری ایران و شعارها و تراکتیهای این حزب بودند. مثلاً شب قبل از انتخابات شهرهای بوکان، سنندج، اصفهان، نجف آباد، شاهین شهر، کاشان و غیره مملو از پوسترهای رهبران حزب و شعارهای این حزب بودند. این روزها همانطور که گفتم روز جوان بود و دلیلش هم این بود که جوانان در خیابان بودند. فعال در خیابان بودند. آنها برعکس توصیه های نیروهای معینی که میخواهند آنها را به بهانه تحریم در خانه نگه دارند عمل نکردند. آنها نه به توصیه این نیروها که مستقیماً به توصیه حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست عمل کردند. در خانه نماندند و فعالانه علیه کل رژیم اسلامی در خیابان بودند و بساطشان را بهم ریختند. بگنایند که رژیم اسلامی و دعوای خانوادگی، بلکه روز جوان آزادیخواه و برابری طلبی بود که با اعتماد به نفس در خیابان راه میبرد به کل حکومت میگردد نه! خواهان سرنگونی این رژیم است. شعارش را در پر در و دیوار

زیر آمده است.  
**جوانان کمونیست:** اگر این پول تهیه شود، وعده شما چیست؟  
**علی جوادی:** وعده ما این است که برای اولین بار در تاریخ ایران کمونیسم را با تمامی ابعاد و جوانش همه روزه در دسترس مردم قرار خواهیم داد. این پروژه عظیمی است. ما مطمئنیم که صف آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانیت آن چنان قدرت اجتماعی در تحولات آتی ایران شود که دیگر نتوانند از بالای سر مردم سرنوشت مردم را رقم زنند. ما کاری خواهیم کرد که چپ جامعه و آرمانهایش را همه گیر کنیم. اجازه ندیم که طرفداران داستان ز دجال و یا مدافعین شاه و شاهزاده و ارباب و رعیت سرنوشت تحولات جامعه را تعیین کنند. ما کمونیسم رادیکال، انسان دوست، و ملرن را به مردم در ابعاد میلیونی معرفی خواهیم کرد. امکانی را فراهم خواهیم کرد که کمونیسم یک انتخاب واقعی برای مردمی باشد که خواهان یک زندگی انسانی، مرفه و شاد هستند. من کوچکترین تردیدی ندارم، زمانیکه مردم ما را هر روزه ببینند، هر روزه صدای ما را بشنوند، هر روزه مسائشان را با ما در میان بگذارند، به قدرت عظیمی دست پیدا خواهند کرد و مجموعاً اردویی را شکل خواهند داد که امید بشریت به رهایی و آزادی در قرن بیست و یکم خواهد شد. برنامه هفته ای یکبار «برای یک دنیای بهتر» نمونه کوچکی است اما گواه این ادعا است.

### به رادیو تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید کمک کنید!

شماره حساب در انگلیس  
دارنده حساب WPI  
شماره حساب 81 4779 45  
کد بانک 602423  
نام بانک NatWest Bank  
شعبه Wood Green

شماره حساب در آلمان  
دارنده حساب N.N  
شماره حساب 528734006  
کد بانک 87 600 371  
نام بانک Kolner BankX  
Verwendungszweck: TV

شماره حساب در سوئد  
I.K.K  
Box 2110  
Skarholmen 02 127  
PG - 639 60 60 - 3  
لطفاً فیش پرداخت را به ما پست یا فکس کنید.

مردم را حول خواستها و مطالبات معینی و با پرچم حزب کمونیست کارگری بخوابان خواهیم آورد. من این اطمینان را به شما میدهم ولی تا آنوقت باید از چنین مناسبتی حاکم استفاده را کنیم. همین امروز هم همانطور که گفتم مردم به دلایل مختلف خشم و نفرت خود را از رژیم اسلامی نشان میدهند. ما باید در همه این اعتراضات هم حاضر باشیم. جوانان کمونیست و آزادیخواه باید همیشه گوش به زنگ این اعتراضات باشند و سعی کنند از هر امکانی برای توضیح شعارها و مطالبات حزب که نمایندگی آن «نه» بزرگ مردم به کل رژیم اسلامی را میکنند، استفاده کنیم. باید سعی کنیم که در تمام این اعتراضات شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری به پرچم همه این اعتراضات بدل شوند. ما باید در همه جا در اینده یا اصفهان، در سمیره یا بوکان با شعارهایمان در صف اول این اعتراضات باشیم.

**جوانان کمونیست:** از ۸ مارس صحبت کردید. برای تدارک این روز و در خود ۸ مارس چه باید کرد؟

**پروم مدرسی:** سال گذشته مراسمهایی به این مناسبت برگزار شد و به دلیل توازن قوایی که بود، بیشترین اینها از طرف

کسانی مثل شیرین عبادی و غیره برگزار شدند. امسال باید ما برگزار کنند و فراخوان دهند چنین جشنهایی به مناسبت ۸ مارس باشیم. اگر از ما صحبت میکنم، منظورم همه جوانان و همه زنان و دخترانی است که برای بفرز کشیدن این حکومت سیاه مذهبی لحظه شماری میکنند. امروز حنای کسانی مثل عبادی دیگر رنگی ندارد. باید پرچمی دیگر را برای گرامیداشت این روز بلند کرد. این پرچم، پرچم آزادی زن، برابری، انسانیت و لغو آپارتاید جنسی است. پرچم قطع دست مذهب از زندگی ما است. توازن قوایی که امروز در آن به سر میبریم این امکان را به ما میدهد.

باید سعی کنیم که از همین امروز در تدارک مراسمهایی در دانشگاهها، پارکها، مدارس و هرجا که امکانش را داریم باشیم. من بیشتر طرفدار مراسمهایی است که در محیطهای باز برگزار میشوند، چون امکان شرکت تعداد بیشتری از مردم در این مراسمها را میدهد. البته این علیه اجرای مراسمهایی مثل در دانشگاهها نیست. نوع دیگری از کار است و به نظر من باید از همین

## وعده ما ۸ مارس

### جوانان کمونیست جوانان در روزهای

پیش از انتخابات و در خود روز انتخابات بسیار فعال بودند. اینطور نیست؟  
**پروم مدرسی:** یکی از ارکان اساسی به بنیست کشیده شدن این رژیم جوانان هستند. جوانانی که بیش از نصف جمعیت ایران را تشکیل میدهند. این روزها، روزهای جوانان بود در همه ابعادش. پیش از انتخابات بساط مسخره مبارزه انتخاباتی اینها را بهم ریختند. از سنندج و بوکان تا تهران و اصفهان و کرمان و غیره. ما شاهد تظاهرات عظیمی بودیم. ما شاهد پاره کردن پوسترهایشان بودیم. ما شاهد شعارنویسی در سطح وسیع علیه رژیم اسلامی بودیم. ما دیدیم که چطور در محله و مدرسه و همه جای آن جامعه خود نفس شرکت در انتخابات و دفاع از آن و یا دفاع از مرخصشدهای واماندۀ دوم خردادی، برابر با دفاع از وجود رژیم اسلامی بود و چطور جوانان در صف اول این هیجان و شور عمومی بودند و یک قدم آظرفتر به نظر من این روزها، روزهای جوانانی بود که دست در دست

# فمنیسم و کمونیسم

## و نگاهی به انقلاب زنانه در ایران

### مصطفی صابر

واقع یکی از دو گرایش اصلی در جنبش‌های زن است. گرایش اصلی دیگر گرایش سوسیالیستی و کمونیستی (انهم با شاخه‌های مختلف خود) است. اطلاق کل جنبش‌های زن (که از انقلاب فرانسه به این سو بافت و خیز ولی نبرد کتان سر برآورده و همچنان جریان دارد) بعنوان جنبش فمینیستی، از همان ابتدا یک گرایش اصلی (و به نظر من تعیین کننده تر) در این جنبش را نادیده میگیرد و یا صحیح تر کل جنبش را به حساب یک گرایش آن میگذارد. این تاریخ نویسی و توضیح جنبش‌های زن از زاویه دید گرایش فمینیستی آن است. این همانقدر صحیح است که سنت سنديکالیستی و اتحادیه‌گری را معادل جنبش توده‌ای کارگری بگیریم. یا اینکه همانقدر صحیح است که از آزادی حتی در مفهوم سیاسی آن فقط دمکراسی بورژوازی را بفهمیم و تلاش‌های عظیم بشریت برای کسب آزادی‌های سیاسی بعد از انقلاب کبیر فرانسه را تماما به حساب لیبرالیسم و «جنبش دمکراسی» بگذاریم. مطابق این دیدگاه کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها که بدون فعالیت آنها اصولا نمی‌توان از جنبش‌های زن و تاریخ آن صحبت کرد، کسانی نظیر کارلا زتکین که برای مثال مبتکر و بنیانگذار ۸ مارس روز جهانی زن است، در بهترین حالت اعضای موقتی و مهمان جنبش‌های زن هستند. آن نوع فمینیستی است) هستند. آن نوع سوسیالیست و کمونیستی هستند که بهر دلیل (و معمولا بخاطر اینکه زن هستند!) به جنبش فمینیستی نظر لطف دارند و یا تحت تاثیر آن قرار گرفته اند. وگرنه اصل بر جنبش فمینیستی است و کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها بنا به مصالحی در این جنبش فعال شده‌اند و در اغلب مواقع نیز دست آخر بخاطر «منافع حزبی»، «ترجیح طبقاتی»، «عقاید ایدئولوژیک» و غیره جایی کم می‌آورند و به «جنبش فمینیستی» پشت میکنند، مصالح آنرا نادیده میگیرند، منافع آنرا قربانی مصالح جنبش خودشان (کمونیسم و سوسیالیسم) میکنند! در یک کلام در این دیدگاه جنبش زنان یعنی فمینیسم و فمینیسم یعنی جنبش زنان!

اما این تنها درک غلط از فمینیسم نیست. درک دیگر، برداشت منفی و دشمنانه نسبت به فمینیسم بطور اخص و جنبش‌های زن و خواستها و مطالبات و اعتراضات آن بطور کلی است. این درک برای مثال در چپ‌های نسل ۵۷ بسیار قوی بود و الان هم در بین چپ‌های سنتی هست. (که پایین تر باز به آن برمیگردیم). مطابق این درک فمینیسم جنبش زنان بورژواست و کلا بار منفی و «ضد پرولتری» دارد. به دستاوردها و مطالبات فمینیست‌ها

نوشته سروش دانش از چند جهت قابل توجه است. اول اینکه در یک جمله میگوید که ما با «موج سوم فمینیسم» روبرو هستیم. هرچند صراحتا به این موضوع نمی‌نویسد اما نوشته او رنگ و بوی برآمدن نوبی در جنبش زنان را دارد. این برآمدن چیست؟ پایه‌های آن کلام است؟ آیا این «موج سوم فمینیسم» است؟ نکته دوم، باید دقت کرد که سروش کمونیست جوان (حدود ۲۰ سال) جامعه امروز ایران است و در آستانه یک انقلاب دارد راجع به مساله آزادی زن صحبت میکند. مقایسه او با نسل کمونیست‌های جوان آستانه انقلاب ۵۷ (نسل خود ما) نشان میدهد که نسل حاضر تا چه حد نسبت به جنبش‌های زن حساستر و آگاهتر از نسل قبل است. از طرف دیگر لاف‌ها این نوشته نشان میدهد که همچنان در برخی برداشتهای رایج و غلط نسل قبل نسبت به جنبش‌های زن و موضع کمونیست‌های آترمان در قبال جنبش زنان شریک است. (مثلا آنجا که برابری حقوقی و زن مرد در جامعه حاضر بلبلی «فریه تر شدن سرمایه دار») کم ارزش تلقی میشود. نکته دیگر اینکه نوشته سروش تا حدی تحت تاثیر تعاریف رایج چپ دوره حاضر از «فمینیسم» نیز قرار دارد. این‌ها نکات جالب توجه ای هستند که فکر کردیم به مناسبت فرا رسیدن ۸ مارس روز جهانی زن جا دارد که به بحث بگذاریم و از خوانندگان (چه دختر و چه پسر) بخواهیم که در این بحث شرکت کنند. برای شروع اینجا نکات عمومی را بدون پرداختن مستقیم به نوشته سروش مورد اشاره قرار میدهم. با این امید که این بحث کمک کند تا دیدگاه کمونیسم کارگری در قبال جنبش‌های زن را قدری توضیح دهیم. این بویژه در آستانه انقلابی که دیگر همه اذعان دارند «رنگی زنانه» خواهد داشت ضروری است.

### فمینیسم: دو تعبیر خطا

قبل از هر چیز باید در باره خود واژه «فمینیسم» و «موج اول» و «موج دوم» آن کمی صحبت کرد. برخی کل جنبش‌های زن را معادل واژه فمینیسم و جنبش فمینیستی میگیرند. این ظاهرا اختراع تاریخ نویسان دانشگاهی دهه‌های اخیر است، که برای خیلی‌ها دیگر جزو بدیهیات محسوب میشود. اما این یک تعریف آشکار در واقعیت جنبش‌های زن است که کمکی به درک این جنبش، نیروهای آن، افق و چشم انداز آن و راه به پیروزی رساندن آن نمی‌کند. واقعیت اینست که فمینیسم (حالا از تقسیم بندی‌های درونی اش که بگذاریم، نظیر «لیبرال فمینیسم»، «رادیکال فمینیسم»، «سوسیال فمینیسم» و غیره) تنها یک گرایش معین و در



(که اساسا در چهارچوب برابری حقوقی است) با دیده تحقیر و پیف کردن نگریسته میشود. مطابق این درک در جایی که جنبش‌های زن تحت تاثیر و یا نفوذ و انورته فمینیسم است باید از آن فاصله گرفت و آنرا حتی تکفیر کرد. این درک حتی گاه تا آنجا پیش میرود که در عمل چیزی بعنوان جنبش زنان را برسمیت نشناسد و همان جنبش سوسیالیستی (و البته عملا همان چپ‌های منزوی و سوسیالیسم غیر کارگری شان) را کافی و جوابگو بماند.

وقتی خوب دقت کنید این هر دو تعبیر از فمینیسم متکی بر درک غلط و محدودی از جنبش‌های زن هستند. هر دو به یک معنی جنبش زنان را به تعریف و افق فمینیستی آن تقلیل میدهند. هر دو کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها را مهمان جنبش‌های زن و نه صاحبخانه آن میدانند. برای اینکه به نقد این درکها بخصوص در شرایط مشخص امروز در ایران بپردازیم، ابتدا باید تعریف درست و واقع‌بینانه‌ای از خود جنبش‌های زن داشت.

### جنبش‌های زن

تمام جوامع طبقاتی تاکنونی در عین حال جوامعی مردسالار بوده و زنان تحت بدترین ستم‌ها و تبعیضات مضاعف قرار داشته‌اند. اما با عروج سرمایه‌داری موج نوین و اجتماعی بی سابقه تاریخی جنبش‌های زنانه بالا گرفت. سرمایه‌داری بخاطر طبیعت و خصلت خود (آزادی مبادله، خرید و فروش نیروی کار و بردگی مزدی) کل مناسبات ماقبل خود و از جمله اقتصاد بسته و محدود فئودالی، مناسبات خانواده پدرسالار و غیره را زیر و رو کرد. سرمایه‌داری خواهان «کارگر آزاد» و عاری از هر قید و بندی است که مانع فروش نیروی کار وی در ارزشمندترین و سودآورترین حالت میشود. این تمایل بناگرایز زنان را وارد بازار کار و بردگی مزدی کرد. در همانحال سرمایه‌داری بدلائل مختلف اقتصادی و سیاسی تمایل به حفظ سرکوب و ستمگری بر زنان داشته است. جنبش زنان در پایه‌ای ترین سطح محصول مقابله با این تناقضات جامعه بورژوازی، یعنی از یکسو کشیدن زنان به عرصه بازار کار و تولید اجتماعی و از سوی دیگر بی حقوق و تحت ستم نگاه داشتن آنان بوده است.

تمام مراحل اصلی تحول اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری بنوعی با عروج

# چرا فمینیسم سوسیالیستی؟!؟

## سروش دانش، تهران

چیزی که امروزه به عنوان فمینیسم در معنای اجتماعی آن می‌یابیم، توشه‌ای است که از سالهای اواسط قرون نوزدهم به طور جلی شروع شده و تاکنون ادامه دارد. فمینیسم دارای دو موج بوده است و به نظر نگارنده اکنون در آغاز موج سوم هستیم و باید آنرا تسری ببخشیم.

موج اول فمینیسم در دوران خود، در ابتدا به مسائل طبقاتی و ضد نژاد پرستانه توجه می‌نمود و گسترش قابل توجهی داشت اما کم کم رابطه اش با مسائل نژادی کم شد و از دیدگاه طبقاتی فاصله گرفت. این جنبش رادیکال زنان با نگاه رخوت بار سرمایه دارانه احاطه شد. در اواخر قرن نوزدهم با سخت شدن ساختارهای سرمایه‌داری صنعتی و شدید شدن اختلاف‌های طبقاتی فمینیست‌ها نقش مهمی را ایفاء کردند و بخش‌هایی از جنبش فمینیسم سرمایه‌داری را به باد انتقاد گرفت. در سالهای اوایل قرن بیستم، اتحاد بین فمینیسم و سوسیالیسم ادامه یافت و مستحکم تر شد و در این دوران گامهای شگرفی در راه آزاد و برابری زنان که تا آن موقع محقق نشده بود، برداشته شد. اما بعدها فمینیسم نگاه انتقادی خود را به سرمایه‌داری کنار گذاشت و به بیان مسائل زنان طبقه متوسط و بالاتر پرداخت که همین باعث (خوانا نبود) دستاوردهای فمینیسم تا آن زمان بود.

میتوان گفت فمینیسم به اردوگاه بورژوازی پیوست و تمام فعالیتش به تق‌زدن در باره اینکه چرا زنان بیشتری به دانشگاهها نمی‌روند کشیده شد. بیان میکردند که اگر زنان بیشتری وارد دانشگاه شوند نخبه سالاری کمتر میشود. و دانشگاهها انسانی تر می‌شوند و به مشکلات اجتماعی میپردازند. اما به نظر نمی‌رسد این وضع در حال حاضر فرق چندانی کرده باشد و در نظام سرمایه‌داری از رقابت مخرب آن کاسته باشد.

موج دوم فمینیسم هم در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی در آمریکا شروع شد، نتیجه بهتری از موج اول آن نداشت. زنان با تحركات خود دست به اصلاحات لیبرالی در زمینه ارگان‌های ملی و مبارزه برای احقاق حقوق زدن و البته در لوی جامعه سرمایه‌داری محدود شد. همچنین به تشکیل کانون‌های فرهنگی علاقه نشان داد و در واقع رهرو راه همان موج اول و شناور شدن در (مطالبات) بورژوازی بودند. خواست آنها در واقع به برابری در مشارکت‌های سیاسی - اجتماعی و ورزشی و... محدود شد و مشروعیتی به بورژوازی داد که باید در همین نظام برای مشارکت بیشتر تلاش کرد. نتیجه این موج دوم این بود که به طور متوسط حقوق زنها به میزان قابل ملاحظه‌ای کمتر از حقوق مردان است. زنها فقیرتر از مردها هستند و خشونت علیه زنان هنوز به طور گسترده وجود دارد. سازمان‌های زیادی وجود دارند که برای آزادی زنان در عرصه‌های خصوصی فعالیت میکنند اما به جای سازمانهای داوطلبانه دیروز امروز ساختار تشریفات اداری حاکم است و جزئی از نظام طبقه حاکم و سرمایه‌داری شده است.

این فمینیسم به حداقل شعار خود که «تعالی جنسی» در عرصه‌های اجتماعی بود هم به طور کامل نرسیده و تئوری فمینیسم که زمانی آزاد و محرک بود، امروزه ارتباط خود را با شرایط واقعی زندگی اکثریت زنان گم کرده است، پرمدعا و خسته شده است.

اما باید پرسید چرا؟ مهمترین عامل را میتوان در سیر تاریخی این جنبش پیدا کرد و آن همانا فاصله گرفتن از طبقه کارگر و مصادف شدنش با حمله راست به فمینیسم و یک رنگ شدن فمینیسم با سرمایه‌داری دانست. البته این یک رنگ شدن تنها به معنی طرفداری صرف از سرمایه‌داری نیست بلکه راضی شدن به رفتار یکسان در محل کار، حقوق زایمان و... است. و کاهش دادن (نقد) به به نظام سرمایه‌داری به موجودی که فقط مردسالاری در آن وجود دارد و بدون مرد سالاری این نظام مورد قبول باید باشد. دیگر کار فمینیسم در این دوران مطرح کردن بحث‌های روشنفکری و بی ربط به حال حاضر اجتماع می‌باشد. در دوران ما فمینیسم بیشتر تبدیل به یک نظریه شده است. نظریه‌ای فاقد کیفیت، نوعی دلزدگی بر این جنبش حاکم شده است. میتوان گفت روح رادیکیالیسم که در راه تغییر وضع اجتماعی موجود است جایش را به جنگلین برای بدست آوردن حقوق مساوی در کار برای سرمایه‌داری داده است. و به جای اینکه بخواهد همه پایه‌های نظام اجتماعی موجود را با متحد شدن با نیروهای پیشرو چپ بشکند به حفظ این پایه‌ها علاقه بیشتری نشان میدهد.

نتیجه اینکه اگر فمینیسم به عنوان جنبشی که برای آزادی و برابری حقیقی زنان به میدان آمده است بخواهد به رسالت اصلی خود بپردازد باید به اردوگاه سوسیالیستی اجتماع برده شود و از دیدگاه طبقاتی دور نشود و در صورت جنبشی مشترک با طبقه کارگر و مستحق شدن جمهوری سوسیالیستی میتوانست به آزادی و برابری برسد. در آن صورت فقط در گرفتن حقوق محدود نمی‌شود. به آزادی رفتن به دانشگاه و نظایر این راضی نمی‌شود و این است آزادی حقیقی. در حال حاضر فرق چندانی حاصل نمی‌شود اگر زنان حقوق برابری را مردان بگیرند در این صورت تنها سرمایه‌دار فربه تر میگردد و این هیچ خاصیتی ندارد. اما با سوسیالیسم همه برای ساختن یک جهان آباد و شاد و برابر تلاش میکنند که همه انسانها از حقوق اجتماعی و انسانی برابری برخوردار هستند. برای رسیدن به یک دنیای بهتر همه باهم تلاش میکنیم.



## فمینسم و کمونیسم

مرحله جدیدی از مبارزه برای رهایی زن همراه بوده است. از همان انقلاب فرانسه و پیروزی های سیاسی و حقوقی بورژوازی بر فئودالیسم و دنیای کهن، مطالبات و خواسته های زنان و از جمله خواست مشمول «حقوق شهروندی» انقلاب آمریکا و فرانسه شدن، سر برآورد. و از همان ابتدا جنبش رهایی زن فقط جنبش بورژوازی نبود. بلکه هم زنان بورژوا و هم زنان پرولتر در آن دخیل بودند. بویژه با انقلاب صنعتی اواخر قرن هژده و اوایل قرن نوزده و شکل گیری توده های عظیم پرولتاریای نوین صنعتی، چهارچوب های سنتی، مردسالارانه و ضد زن که از قرون و اعصار گذشته به ارث رسیده بود باید شکسته و یا در انطباق با سرمایه بازتعریف میشد. این با تحمیل وحشتناکترین شرایط زیستی و بدترین فشارها به طبقه کارگر و توده محروم و بلاخص زنان و دختران آن عملا پیش رفت. از این پس سرنوشت رهایی زن بویژه با مبارزه طبقه کارگر برای کسب حقوق سیاسی و بهبود وضع خود گره خورد. هر پیشروی جنبش کارگری میدانی برای فعالیت جنبش برابری طلبی زنان باز کرد و هر دستاورد جنبش زنان بیش از همه بر موقعیت طبقه کارگر تاثیر گذاشت.

اتفاقی نیست که اولین متقلین پرشور مناسبات پدر سالار و بردگی زدن در ازدواج و خانواده، سوسیالیست های تخیلی اوایل قرن نوزده (اوشن، فوریه و سن سیمون) بودند. در مانیفست کمونیسیت در کنار لغو مالکیت خصوصی، الغاء خانواده بورژوازی هدف کمونیسیت ها اعلام شد. اولین تلاش عظیم و طبقاتی کارگران برای گرفتن حق رای (که فقط محدود به مردان طبقات مالک بود) یعنی جنبش چارتیست ها در انگلیس (که خواهان حق رای برای مردان کارگر بود!) راه را برای خواست اساسی اولین برآمد عظیم جنبش زنان (همان «موج اول فمینسم») یعنی حق رای زنان در سالهای بعد باز کرد.

در تمامی سالهای اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، از کمون پاریس تا انقلاب اکتبر، از اتحادیه های زنان در اروپا تا آمریکا، کمونیسیتها و سوسیالیست ها پیشقراولان مطالبات و خواسته های اقتصادی و سیاسی زنان بودند. اما تحقق وجه عمده مطالبات جنبش زنان اواخر قرن نوزده، اوائل قرن بیست، عملا بدون یک انقلاب کارگری ممکن نشد. انقلاب اکتبر که به عنوان اولین فرمان پیروزی اش برابری زن و مرد را اعلام داشت، تاثیر فوق العاده ای در پیشروی جنبش رهایی زن داشت و بسیاری کشورهای اروپایی بعد از ۱۹۱۷ یکی پس از دیگری مجبور به رسمیت شناختن حق رای برای زنان شدند.

دو جنگ اول و دوم جهانی و عروج سرمایه داری دولتی (بر متن شکست انقلاب اکتبر) و رونق سرمایه داری دولت رفاه غرب بعد از جنگ دوم، همه و همه دمدم به نقش و

موقعیت زنان در اقتصاد و جامعه افزود و دمدم مردسالاری و زن ستیزی حاکم بر جوامع سرمایه داری (تفاضل پایه ای که در ابتدا اشاره شد) به مصاف طلبیده شد. رونق سرمایه داری پس از جنگ دوم و جنبش های سیاسی دهه ۶۰ و ۷۰ در اروپا و آمریکا (تظاهرات دانشجویی و کارگری سال ۶۸ فرانسه، اعتراض علیه جنگ در ویتنام و غیره) زمینه ساز عروج مجدد و بی سابقه ای در جنبش رهایی زن شد و دستاوردهای حقوقی و اقتصادی قابل توجه ای را در زمینه مناسبات کار، حقوق مالکیت، خانواده و مناسبات آزاد جنسی، تحصیلات و غیره نصیب زنان و بشریت کرد. مستقل از اینکه در این جنبش (همان «موج دوم فمینسم») چقدر «فمینیسیتها»ی رنگارنگ و یا «سوسیالیست ها» متفاوت در صف اول بودند (که سوسیالیستها وزن بسیار سنگینی داشتند) این طبقه کارگر، حضور توده ای آن و مطالبات خواسته هایش برای بهبود زندگی خویش و موقعیت زنان بویژه بود که مهر خود را می کوبید. چندانکه میتوان گفت با جنبش های دهه ۶۰ و ۷۰ تلاش ۲۰۰ ساله بشریت آزادیخواه و در محور آن طبقه کارگر برای تحقق همان حقوق بورژوازی اعلام شده در انقلاب فرانسه لاقال رسما و قانونا (در چهارچوب جوامع غربی) برای همه شهروندان مستقل از جنس و رنگ و نژاد پذیرفته شد.

### رهای زن و

#### سرمایه داری معاصر

ولی پیشروی های حقوقی و اجتماعی و سیاسی ناشی از مبارزات دهه ۶۰ و ۷۰ به تناقضی پایه ای که در ابتدا اشاره شد پایان نداد. بر عکس آنرا آشکارتر مقابل جامعه قرار داد. انقلابات تکنولوژیک و انفورماتیک دهه های بعد، شکست سرمایه داری دولتی شرق در برابر غرب، افول دولت رفاه، جهانی شدن سرمایه در ابعادی که تاکنون سابقه نداشته است، همه و همه بیش از پیش جمعیت زحمتکش جهان را به پرولتر تبدیل کرد و پیش از پیش ستمگری بر زنان را در مقابل چشم بشر قرار داد. اکنون از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری (که در آن برابری حقوقی تا آنجا که به وجه رسمی و قانونگذاری آن بر میگردد بلرجات برقرار است) تا ارتجاعی ترین و عقب مانده ترین آنها (نظیر ایران و کشورهای اسلام زده که زن ستیزی رسما به پرچم حکومتی بورژوازی تبدیل شده است) واقعیت های مشترکی قابل مشاهده است: زنان بخش محروم بشریت را چه از لحاظ اقتصادی، چه سیاسی و چه در خانواده و مناسبات جنسی تشکیل میدهند. مناسبات خانواده علیرغم همه تغییراتی که به نفع برابری دو جنس و موقعیت بهتر زن کرده هنوز اساسا مردسالار و ضد زن است. زنان همچنان در مقیاس وسیع و اجتماعی بردگی جنسی زن مرد هستند. فحشاء به یک «صنعت» عظیم جهانی تبدیل شده است. تعریف رسمی و مسلط جامعه از سکس و

## جوانان کمونیسیت ۱۲۰

مناسبات جنسی بین انسانها کاملا مردانه و شوونیستی است. در تمام جهان زنان مورد تجاوز و آزار فیزیکی و تحقیر قرار میگیرند و عملا بعنوان یک انسان متساوی الحقوق با مردان چه در خیابان، چه در سر کار، چه در خانواده برسمیت شناخته نمی شوند. بعنوان یک زن همه جا و همیشه باید مراقب باشید که از حقوق خود دفاع کنید و یا مورد تجاوز قرار نگیرید. محروم ترین و ارزاترین نیروی کار در طبقه کارگر هر کشور، نیروی کار زنان است. هنوز مساله تولید آدمیزاد، تولید مثل در مقیاس اجتماعی، متکی بر کار بی اجر و مزد و به رسمیت شناخته نشده زن در خانه و نگهداری کودک توسط زن متکی است. در بهترین حالت زنان باید دو کار اجتماعی برسمیت شناخته شده برای تولید مایحتاج (کار در بازار و تولید ارزش اضافی) و کار خانگی و برسمیت شناخته نشده در تولید خود بشر و «وظایف مادری» را یکجا پیش ببرند. گرچه بهبودهای زیادی برای اجتماعی کردن وجوهی از کار خانگی و تولید مثل بشری صورت گرفته (نظیر رواج مهد کودک ها و کودکانها، متعهد شدن دولت ها در مقابل حقوق کودک، قوانین مربوط به مرخصی زایمان و نگهداری از بچه و غیره)، اما هنوز موقعیت زنان و فشار و محرومیت های که بابت تولید مثل نوع بشر (و در واقع تولید بردگان مزدی سرمایه) باید تحمل کنند بنحو توی ذوق زننده ای در همه جای جهان به چشم میخورد. در یک کلام سرمایه داری معاصر همان تناقضات و اشکالات پایه ای را نشان میدهد که در زمان انتشار مانیفست میشد دید.

### آینده جنبش رهایی زن

وضع فعلی بهیچ وجه قابل دوام نیست. امروز بیش از هر زمان در تاریخ روشن است که رهایی زن و رهایی بشر در جامعه ما در محتوا یک مقوله واحد است. بدون تردید بشریت کارگر و آزادیخواه معاصر علیه این ستم و نابرابری نفرت انگیز با شدت و قدرتی به مراتب عظیم تر از گذشته برخیزد. خاست. رهایی زن بند اول دستور هر انقلاب و تحول بزرگ اجتماعی است که جوامع انسانی با آن روبرو خواهند شد. اینکه ما اکنون در ایران در آستانه انقلابی زنانه قرار داریم در اساس هیچ ویژگی ایرانی و محلی ندارد. این انعکاس یک شرایط تاریخی و جهانی است. «انقلاب زنانه» در ایران تنها نمیتواند حلقه اول در سلسله تحولاتی عظیم تر در موقعیت زن و مناسبات سرمایه داری باشد.

آیا برابری بین زن و مرد در سرمایه داری اصولا ممکن است؟ بقول منصور حکمت «... اعم از اینکه سرمایه داری ذاتا و بطور کلی با برابری زن خانوائی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشیند.» اما

آن عمل قهرآمیزی که مقاومت سرسختانه و قهرآمیز بورژوازی را عقب براند، در دنیای امروز چیزی جز انقلابات کارگری نمی تواند باشد. عبارات دیگر جنبش برابری طلبانه زنان یا رهایی زن از قیودات مردسالارانه و تبعیض آمیز، در اقتصاد و سیاست، در چهارچوب خانواده، اخلاقیات و حقوق فردی، فعلا و با شرایط کنونی فقط در کنار و همراه یک انقلاب کارگری، انقلاب علیه کل مناسبات موجود میتواند به پیروزی پیگیر و نهایی برسد.

اما آیا انقلاب کارگری به بردگی تاریخی زن و مناسبات مرد سالار پایان خواهد داد؟ بنظر من قطعا آری. ولی پیروزی جنبش رهایی زن به آنجمله مزدی و تمام ات و اشغال وابسته به پیگیر و نهایی خواهد بود که انقلاب کارگری و هجوم برای الغاء بردگی مزدی و تمام ات و اشغال وابسته به آن (از جمله مردسالاری و شوونیسم مردانه) پیگیر قطعی و نهایی باشد. انقلاب کارگری با الغاء مناسبات مالکیت خصوصی و بردگی مزدی، با الغاء تقسیم جنسی کار در جامعه، با فراهم کردن شرکت برابر زنان و مردان در تولید اجتماعی و سازمان دادن اجتماعی تولید مثل بشری و پرورش کودکان، موجبات مادی رهایی زن را فراهم خواهد آورد. اما به اعتقاد من جنبش رهایی زن نه تنها یک رکن اصلی تحول بشریت در سرمایه داری که دستکم در مراحل اولیه شکل گیری جامعه نوین خواهد بود. تا وقتی بهر دلیل تبعیض بر علیه زنان وجود دارد، جنبش زنان نیز وجود خواهد داشت و ضروری است که باشد.

### رهای زن، چه سنتی

اما بنیرش حکم همسرنوشتی انقلاب کارگری و جنبش رهایی زن هنوز کافی نیست. بسته به اینکه چه درکی از انقلاب کارگری داشته باشید میتوان نتیجه گیری های متفاوتی از آن کرد. یکی برخورد چه منزوی و غیر کارگری باقیمانده از دوره جنگ سرد است که فورا نتیجه میگیرد پس «جنبش زنان» برای خود معنی ندارد و همه زنان به صف انقلاب کارگری پیبوندند. این همان برخورد ارتجاعی است که مبنای تفکر چه سنتی ایران در مقطع انقلاب ۵۷ را تشکیل میداد. کسانی که «مصلح انقلاب» و «وحدت خلق» و مبارزه «ضد امپریالیستی» (که در آینده ای نامعلوم سرانجام به «سوسیالیسم» هم منجر خواهد شد!) بنظرشان ایجاد میکرد تا بر ارتجاعی ترین برخوردها به زنان و حقوق شان در جریان و بعد از قیام ۵۷ چشم فریبندند. کسانی که تظاهرات علیه حجاب در اسفند ۵۷ و ایستادگی زنان در مقابل حکومت اسلامی را (که به نظر من مستقل از نیروهای شرکت کننده اش، یعنی محصلین، دانشجویان، کارمندان، پرستاران، استاتید دانشگاه، زنان روشنفکر طبقات متوسط و مرفه، اولین اقدام و مقاومت آزادیخواهانه، بشری و به این اعتبار اساسا کارگری جامعه در مقابل حکومت اسلامی بود) جنبش «زنان بورژوازی» و «زنان بالا شهری» نام نهادند و نشان دادند که خود آنها در

پس «ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی» (نامی که منصور حکمت آنوقت به کل رژیم اسلامی داده بود) روانه هستند. این برخورد به جنبش زنان بهیچ وجه به چه ۵۷ یا چه سنتی ایران محدود نبود و نیست. هم اکنون در کل اروپا کمتر «چه» و «سوسیالیست» و گاه حتی «فمینسیت»ی میتوان یافت که براحتی از شما پینبرد که نباید از مسلمین و اسلام سیاسی دفاع کنید چرا که آنها به شدت ضد زن هستند. آنها بلافاصله لیست بلند بالایی از مصلحت های «ضد امپریالیستی» و «لژوم مبارزه با آمریکا» و «ترتبیحات نسبیست فرهنگی» برای شما ردیف خواهند کرد تا قرار گرفتنشان را در کنار آخوند و قرآن خوان و خواهر زینب های میلانت و در یک کلمه ارتجاع ضد زن، توصیه کنند. آنها متوجه نیستند که کل افق سوسیالیستی و حتی فمینستی آنها چیزی بیش از دفاع از ناسیونالیسم کشور خودی یا بورژوازی خودی در مقابل با «امپریالیسم آمریکا» نیست. و طبعاً در این جنگ و رقابت ناسیونالیستی، ناسیونالیسم عرب و ارتجاع اسلامی را متحد خود می یابند اما زن آزادیخواه ایرانی و افغان و عراقی را هم جهت امپریالیسم آمریکا قرار میدهند. و اگر مثل «خانن» و دشمن به او نگاه نکنند، تا آنجا او را میپنیزند که در صفوف «ضد امپریالیستی» منجمله همان آخوند و خواهر زینب «تفرقه» ایجاد نکنند! (حال آنکه در همین ارزیابی هم به شدت اشتباه میکنند. طالبان ضد زن، و لویه جرگه زن ستیز و خمینی و آیت الله سیستانی و همه این اوباش اسلامی در اساس همه مورد حمایت همان امپریالیسم آمریکا و کشورهای سرمایه داری غرب بوده و هستند.)

در یک کلام چه سنتی و سوسیالیسم و کمونیسیم بورژوازی، مساله رهایی زن را از دستور خود خارج کرده است و آنرا تابع مصالح جنبش خود، که نهایتا جز ناسیونالیسم نیست، کرده است. تا آنجا که به ایران برمیگردد، گرایش چه سنتی اکنون خود را در بی اعتنائی به مبارزه زنان، نشان دادن اخلاقیات مردسالارانه و زن ستیز، لعن و نفرین کردن «دستاوردهای کم ارزش فمینستی» یا «بی اهمیتی برابری حقوقی»، ضدیت با آزادی جنسی و دیگر «اخلاقیات» ناشی از «کالا» کردن زن و نظیر این نشان میدهد. انقلاب زنانه آتی درس های بزرگی برای این چه روبه زوال خواهد داشت.

### «فمینست» های ملی اسلامی

اما فمینسم نیز بعنوان یک گرایش در جنبش رهایی زن، ابدا اوقات خوشی را نمی گذراند. بی افقی کلی فمینسم در سطح جهان انعکاس بی افقی ایدئولوژیک بورژوازی بعد از سقوط شوروی و پایان جنگ سرد است. (به مارکسیسم و جهان امروز، اثر حکمت رجوع کنید.) بورژوازی حرفی برای گفتن و راه حلی برای بشریت ندارد. در حالیکه «بردگی مدرن» تنها آلترناتیو

## نامه های شما

### سعيد از خرم آباد کک به تیان الله

«اسد جان روزهای پنجشنبه و جمعه باید اینجا میبودی و میدیدی چه ککی به تنبان عوامل رژیم افزاده است. انواع و اقسام نیروهای امنیتی را به خیابان کشیده بودند. گشت های موتوروی حتی پس کوجه ها را از قلم نبداناخته بودند. عبور و مرور به طور کامل کنترل میشد. حتی عابرين پياده را بازرسى ميکردند و سد البته مردم از ديدن اين همه نيروي امنيتي و اين همه کنترل شديد تعجب نمى کردند. چرا که تراکت ها و مقالاتی از حزب کمونیست کرگزی را زیر در خانه، روی دیوار اداره و سر کوجه هایشان

از صفحه ۵

## فمنیسم و کمونیسم

واقعی اوست، چه انتظاری از افق فمینیستی (که برابری زن و مرد را در چهارچوب سرمایه داری جستجو میکند) میتوان داشت. بحث در مورد فمینیسم بطور کلی را باید به فرصت دیگری واگذاشت، اما نگاهی کلرا به آن نیروهایی که در ایران اکنون پرچم «فمنیسم» را برداشته اند، خود وضعیت زار و بی افق فمینیسم را بنویه خود بر ملا میکند.

بخش مهمی از کسانی که در ایران خود را «فمنیست» مینامند، عملاً جناح چپ جنبش دوم خرداد در جنبش زنان از کار درآمدند. برای مثال اینها «فمنیست» هستند، اما حاضر نشده اند به مبارزه قاطعانه و بی قید و شرط با مذهب و حکومت مذهبی برخیزند. از «شوینسم و مردسالاری» و موقعیت تحت ستم زن صحبت کردند ولی حاضر نشدند اولین و قوی ترین عامل این شوینسم و زن ستیزی را که حکومت اسلامی باشد زیر سوال ببرند. ترجیح دادن در کنار «جنبش اصلاحات» قرار بگیرند و به «علم پیگیری» و بی اعتنائی جنبش اصلاحات در مورد حقوق زن تق بزنند. نزدیکی و دوستی شان با جنبش دوم خرداد و جنبش ملی اسلامی بورژوازی ایران، بسیار بسیار بیشتر از توجه شان به مبارزه زنان علیه اسلام و حجاب بود.

اگر نگویم از حزب کمونیست کارگری که در پیشاپیش مبارزه ضد اسلامی، ضد حجاب، ضد سنگسار و ضد زن ستیزی حکومت اسلامی بوده است، متفر اند و روی دیدن آن را ندارند، در هر حال دخیل بستن به ریش خانتی و جنبش اش را مهم تر دانستند. اینها در واقع وجه دیگری از همان چپ سنتی ایران هستند که در جریان سقوط شوروی به «دمکراسی» روی آوردند ولی حقیقتاً هیچگاه حاضر نشدند که دمکرات ها و لیبرال های واقعی باشند. (برخی از اینها، راسترینشان، یعنی اکثریتی توده ای ها زمانی برای «فمنیسم اسلامی») خواهر زینب هابی نظیر فاتزه رفسنجانی غش و رسیه می رفتند.) همانطور که چپ سنتی و

دیده بودند. همه جای شهر تصویری از یک آدمک که «الله» را در سطل زباله می اندازد به در و دیورا چسبیده بود...»

### سینا سپهری تهران مردم خنبدند

«سلام رفیق بهرام، در روز اول اسفند ما به چنین حوزه محل رفتیم. باور کنید نیم ساعت به نیم ساعت یک نفر وارد حوزه میشد. امکان ایجاد تظاهرات به خاطر جو پلیسی وجود نداشت. در ضمن این رسانه ها بهشان کمک کرد تا به طور کامل شکست نخورند. با های و هوی خبر از حضور پر شور مردم میباید در حالیکه ما در حوزه ها میباییم کسی حضور نلارد! و راستی چقدر بلبخت شده اند که به حضور ۳۰ یا ۴۰ درصد حضور پرشکوه میگویند. تازه همین هم اگر راست بگویند کسانی هستند که از ترس رفته اند. مردم هم قبل

و هم بعد از انتخابات به رژیم خنبدند! در ضمن دیشب روی بسیار از رادیوها در جمله رادیو ارتزاسیونال پارزیت بود...»

### کدخ از خوی بدمت ما برسانید

«سلام به بهرام مدرسی. من که خ. هستم از خوی منتهاست که به حرفهای شما در رادیو گوش میدهم. تنها راه شنیدن و آشنا شدن ما با شما این رادیو ارتزاسیونال است. صلی شما را بد از انتخابات در رادیو شنیدم و تشکر میکنم که واقعیات خواسته های ما جوانان را میگوید. ما هم با بچه های اینجا میخوایم که بوستر ها و اطلاعاتیه های حزب شما را پخش کنیم. لطفاً آن ها را بدمت ما برسانید.»

### سارا از لاهیجان رژیم دروغو

جنبش را بطور رفرمیستی و از بالا به اجرا گذارد. «کنشف حجاب» و بعدها حق رای برای زنان و مقدماتی در حقوق زن در خانواده از این جمله اند. این «فمنیست» های ایرانی در ضمن چون به جنبش ناسیونال اسلامی بورژوازی تعلق خاطری ندارند در حمله به حکومت اسلامی به اندازه «فمنیست» های نوع قبلی محافظه کار نیستند. اما با اینهمه اینها هم اساساً از همان مشکلی رنج میبرند که قبلی ها دچار آن هستند. وابستگی اینها به ناسیونالیسم عظمت طلبی ایرانی (که اساساً ضد زن است) و بازگرداندن رژیم سابق به مراتب بیش از رهایی زن (حتی به معنی حقوقی و سیاسی آن) است. اینها هم مثل آن یکی «فمنیست» ها حاضر نیستند که تماماً و بی قید و شرط علیه اسلام و حکومت اسلامی به مبارزه برخیزند. مذهب و احترام به مذهب نزد اینها جزو تعریف جامعه و «هویت ایرانی» است. همینطور حفظ خانواده و ارزش های مردسالار جزو سیستم اجتماعی آنهاست و نمی توانند در این زمینه حقیقتاً پیشتاز باشند. و بالاخره ترس اینها از کمونیسم و برآمد رادیکال زنان به مراتب بیش از تعهد آنها به برابری زن و مرد است. آنها منافع واقعی جنبش زنان را فدایی مقابله با رشد کمونیسم میکنند. لذا در برابر نیرویی چون حزب کمونیست کارگری، گرچه سعی میکنند خود را خونسرد نشان دهند و مثل دسته قبلی ضدیت هیستریک نشان نمی دهند، ولی شدیداً مقابل آن خواهند ایستاد. باید دید که انقلاب زنانه آتی ایران چه درسی برای اینها خواهد داشت!

لازم به تاکید است که این دو دسته «فمنیست» های ایران را در گیمومه گذاشتیم، چرا که فکر میکنم فمینیست های واقعی دستکم لیبرال اند، اگر خواهان اصلاحات رادیکال در مناسبات موجود نباشند. در ایران بورژوازی لیبرال به مفهومی که در غرب دیده ایم وجود ندارد. فمینیست های ایرانی که خودشان را به دو سنت موجود بورژوازی ایران وصل میکنند به ناگزیر در گیمومه قرار خواهند گرفت. چرا که شرقی تر و ملی تر و اسلامی تر و عقب مانده تر از آن هستند که بتوان آنها را

«سلام و خسته نباشید. دیروز به هیچ وجه ترنستم با شما تماس بگیریم چون لینترنت کاملاً شلوغ بود. در لاهیجان و لنگرود صنوقها کاملاً از جمعیت خالی بود. اصلاً نباید فریب تبلیغات رژیم دروغو رو خورد.»

### وحید معتمدی آلمان ارسال یک مقاله

وحید عزیز با عرض پوزش از اینکه رسید به نامه شما هفته قبل از قلم افتاد، باید بگویم که مقاله شما متأسفانه قابل چاپ نبود. از انسجام و موضوع روشنی برخوردار نبود. پیشنهاد میکنم یا از تجارب مستقیم خود در جمهوری اسلامی بنویسید و یا مثلاً موضوعی مثل ۸ مارس را جلوی خود بگذارید در باره آن مطالعه کنید و مطلب بنویسید. با آرزوی پیروزی برای شما.

صفحه ۷

فمینیست بمعنای واقعی کلمه نامید. البته این ابلا بدان معنی نیست که در جنبش رهایی زن در ایران فمینیست های واقعی (چه لیبرال و چه رادیکال) وجود ندارند و یا حتی به میزان نخواهند آمد. این ها فی الحال وجود دارند و جمعیت غیر متشکل و یا بی علاقه به دخالت در سیاست را میسازند که خیلی هایشان با کمونیسم کارگری نزدیک و فعالیت دارند و یا لاقابل حاضرند متصفانه به نقش مؤثر آن ادعان کنند. این فمینیست ها به نظر من باید به ما بیبوندند!

### رهایی زن و کمونیسم کارگری

از آنچه تا اینجا گفته شد، باید معلوم باشد که رهایی زن برای کمونیسم کارگری یک امر هویتی است. کمونیسم کارگری به جنبش رهایی زن قائل است اما خود را صاحبخانه آن میدانند. چه تاریخاً (چگونگی پیدایش کمونیسم کارگری از زمان مانیفست تا عروج حزب کمونیست کارگری) و چه تحلیلاً نمی توان کمونیسم کارگری را بدون مبارزه تعطیل ناپذیر و مصممانه اش برای رهایی زن تعریف کرد. بطور مشخص پروسه خودآگاهی کمونیسم کارگری در ایران (از اتحاد مبارزان کمونیست تا حزب کمونیست کارگری) پروسه تعمیق درک ما از اهمیت مبارزه برای رهایی زن و برافراشتن پرچم برابری کامل و بی قید و شرط زن در صحنه سیاسی ایران بوده است. بحث مفصل را باید به یک فرصت دیگر واگذار کرد. اما حزب کمونیست کارگری در مبارزه تعطیل ناپذیرش علیه مذهب و سنت و ناسیونالیسم و مردسالاری، حجاب، سنگسار، اخلاقیات ارتجاعی، طرح مطالبات روشن زنان، آزادی جنسی، حقوق کودک، قوانین کار و تامین اجتماعی و غیره اکنون نظیر و همتایی در صحنه سیاسی ایران ندارد. تشکیل چهارم در زمینه حقوق زنان، آخرین اقدامات کلیدی کمونیسم کارگری و عزم و اراده اش برای متشکل کردن یک جنبش عظیم رهایی زن در ایران است. حزب کمونیست کارگری قویا تمام زنان را دعوت میکند تا برای تغییر و اصلاح در موقعیت خود و

تغییر و اصلاح در موقعیت خود و

## از صفحه ۷ سرکوب ایدئولوژیک

در مورد ورزشکاران هم اجازه بدهید یک مثال بزنم. «رضا زاده»، نفر اول وزنه برداری جهان در برنامه ویژه انتخابات در اول اسفند مردم را به شرکت در انتخابات دعوت میکند. رضا زاده به عنوان «سبیل ملی» و «افتخار ایران» علم میشود تا بتوانند حول امثال او و یا تیم ملی فوتبال هویتی به نام «ایران» برای تمام ما تعریف کنند و بعد همان هویت را برای توجیه حکومت خودشان سرمان بگویند. (و این یک نقش عمد «ورزش» در همه جای دنیاست!)

اینها تنها مثالهای معدودی است. هزاران نفر با مقام و موقعیت مختلف دستگاه عریض و طویل ایدئولوژیک نظام موجود را تشکیل میدهند. همانهایی که اجازه دارند حرف بزنند تا من و تو را در حقیقت و سرکوب نگه دارند. حتی ژست مخالف میگیرند، خود را اپوزیسیون می نمایند، اما کارگردی جز تنویریه نمودن حاکمیت سرمایه داری انجام نمی دهند. این سرکوب ایدئولوژیک وجوه گوناگونی دارد و در قالب های مختلف ظاهر میشود.

جنبش کمونیسم کارگری یک جنبش سلبی است، اما تنها سلب نظام سیاسی کافی نیست. چرا که جای نظام سیاسی جمهوری اسلامی را میتواند انواع دیگر حکومت های سرمایه داری بگیرد. از این رو جنبش کمونیسم کارگری «سلبی-طبقاتی» است و با رویکردی طبقاتی به سلب نظام موجود می پردازد. بنا بر این نقد نظری و پراتیک این جنبش از وجوه مختلف ایدئولوژی «طبقه بورژوازی» در ایران ضرورت تاریخی دارد. کمونیسم کارگری نمی تواند بدون این نقد همه جانبه کار را تا به آخر پیش ببرد. در مقابل ما نه تنها جمهوری اسلامی بلکه تمام طبقه بورژوازی و انبوه کارگران ایدئولوژیک و توجیه گران آن قرار دارد. (هرچند جمهوری اسلامی اولین و بازدارنده ترین مانع سر راه ماست.)

حوزه های جنبش سلبی ما باید گسترده شده و تمامیت طبقه بورژوازی را در هم شکنند. کنفرانس برلین نمونه ای از همین بود که نگذاشتیم عده ای توکران رژیم در قالب «نویسندگان و روشنفکر و روزنامه نگار اپوزیسیون» رژیم را طبیعی و قابل اصلاح جلوه دهند. هرچایی که کسی به نوعی طبقه سرمایه داری و نظام سیاسی \_ اجتماعی می را توجیه و تنویریه میکند، می بایست جنبش سلبی ما را در مقابل خویش ببیند.

بگور سپاردن جمهوری اسلامی بعنوان اولین مانع بر سر راه امر رهایی زن در ایران به میان بیایند. کمونیسم کارگری انقلاب کارگری آتی را در عین حال انقلابی زنانه میدانند!



## نامه های شما

### ویلاگ ایسکرا این شعار ما نیست

نامه ای فرستاده اند که ظاهرا در ویلاگ شان هم درج شده است. «این شعار جدید حزب کمونیست کارگری (نه به جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری) که بعنوان تراکت خرواسته شد در ایران پخش شود غلط انناز و توهم پراکنج است.» بعد توضیح داده اند که «آری» و «نه» به جمهوری اسلامی در شرایط انتخابات درست نیست، چرا که «خیلیها را دچار توهم میکند که رای نه بدهید. این شعار کمونیستها نیست، مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی، برابری، حکومت کارگری، شعار ما کمونیست هاست.» و در مورد آزادی و برابری هم گفته اند که امروز همه این شعار را می دهند. و اضافه کرده اند این شعار «با پلاکاردهای بخش به اصطلاح چپ دولت و برخی احزاب سنتی چپ چه فرقی دارد؟ مردم چطور می توانند بفهمند که این مال کلام طبقه است که این آزادی و برابری را برایشان به ارمغان می آورد؟ چرا باید حکومت کارگری آن را حذف کرد؟».

رفیق عزیز علی! ما در همین صفحه چندبار به این مساله پرداخته ایم. اول اینکه «مرگ بر جمهوری اسلامی» (یا نه به جمهوری اسلامی) و «آزادی و برابری» جلیکین شعار «آزادی، برابری، حکومت کارگری» نیست اینها دو شعار با کاربردهای متفاوت است. شعار دومی همچنان شعار اصلی حزب در این دوره است. (به قطعنامه کنگر چهارم رجوع کنید.) و شعار اولی شعار آکسینی حزب است. من بر خلاف شما تفاوت اصلی بین «نه به جمهوری اسلامی» و «مرگ بر جمهوری اسلامی» نمی بینم. شعار آنکسانی هم که اشاره کرده اید «نه» تنها بلبون جمهوری اسلامی بود. (که تازه تا همینجا هم فشار مردم و ما مجبورشان کرده ایتر بگویند.) دیگر اینکه من نمی دانم شما کلام مخاطب را در ایران در نظر گرفته اید که از شعار «نه به جمهوری اسلامی» اینرا بفهمد که برود و «رای نه» در صندوق بینناز؟ بنظر من چنین مخاطبی تنها موجودی ذهنی می تواند باشد. همینطور به نظر من هنوز «آزادی و برابری» به شعاری که همه بگویند تبدیل نشده است. این همچنان در دستور ما قرار دارد. لطف کنید آن «جناح چپ دولت» و حتی «احزاب چپ سنتی» که این شعار را می دهند معرفی کنید تا ما به اطلاع خوانندگان برسیم. اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، ایبا نباید از آن نگران بود. در مورد اینکه کلام نیروی و طبقه آزادی و برابری را می آورد (حال از این بگنایم که شعار آزادی و برابری و حکومت کارگری سرچایش هست) اینرا در نظر بگیرید که شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری» در اوضاع سیاسی ایران با حزب کمونیست کارگری تعلق می شود. مگر آنکه بگویند مثلا در ۱۶ آذر امسال این «جناح چپ دولت» و «احزاب چپ سنتی» بودند که شعار «آزادی و برابری» را در دانشگاه بالا بردند! در ضمن شخصاً فکر نمی کنم کسی آزادی و برابری را برای کسی دیگر «ارمغان»

می آورد. باید برای گرفتن آن با چنگ و دندان جنگید!

### ن. یگانه از کرمانشاه انتخابات و پوسته ایخ

«... همانطور که پیش بینی میشد حضور مردم نسبت به دوره قبل به شد پایی بود... قبل از روزهای رای گیری پوسته های زیادی در خانه های مردم انناخته شد که در یکی از آنها عکس الای در حال انناختن رای در صندوق کشیده شده بود و زیر آن نوشته بود «من رای می دهم شما رای می دهید»... من خود به چند حوزه مهم سر زدم و در شلوغترین ساعات بعد از ظهر تعداد مراجعین از ۲۰ نفر و ۳۰ نفر تجاوز نمی کرد و اصلا صف کشی های دوره قبل دیده نمی شد. سر در یکی از همین حوزه ها که یک مدرسه دخترانه بود یک شعار بزرگ با اسپری علیه رژیم نوشته بودند... این حال صدا و سیما از رو نرفت.»

### آوان از ناکستان

#### در ناکستان کم بود

«سلام بهرام جان، نظر شما در باره انتخابات مجلس اسلامی را برای من بفرستین. در ناکستان شرکت مردم کم بود. با من و دوستان در تماس باشید.»

### (؟) از تبریز

#### بازبینی ۵۰ صندوق

«از تعداد نزدیک به ۵۰ صندوق اخذ رای تریز که تا ساعت ۱۶ بازبینی شده است، علاوه بر عدم تجمع، تعداد رای دهندگان به سختی به ۴۰ یا ۵۰ نفر میرسد. (مناطق خیابان خمینی، مارالان، زعفرانی، ولیعصر) تعداد حاضرین در مناطق ۴۰ متری، عباسی، دامنه های کوه عون این علی (کپرنشین شهر) که عموماً از مهاجرین روستاهای مناطق قرقه راغ می باشند و به دلیل فقر معیشتی و وابستگی قومی و روستایی به داوطلبان هم ولایتی خود (غیر تریزی) رای می دهند نسبتاً بیشتر از سایر مناطق می باشد. مانند انتخابات قبلی خرید و فروش رای در آنجا رواج دارد.»

### هنی از بوکان

#### بگنفر هم بود!

«بهرام جان سلام امروز تمام صندوقهای رژیم خلوت بود... در صندوق واقع در اداره پست فقط یک نفر حضور داشت. در صندوق سازمان تبلیغات اسلامی حتی یک نفر هم حضور نداشت. در صندوق مسجد بازار مامورین از بی روقی به خراج از ساختمان رفته بودند. این صندوق ها در مرکز شهر واقع هستند. در صندوق منطقه کول تپه ت حالا فقط ۴۰ نفر رای دادند. بیشتر کسانی را که در تظاهرات شب چهارشنبه دستگیر کرده بودند با وثیقه آزاد کردند...»

### شهره از ابران

#### امیدوارم عضو مفیدی باشم

به بهرام مدرسی: «سلام، من شهره هستم و از طریق... با سایت شما آشنا شدم. خیلی خوشحال میشم که بتونم عضو مفیدی برتون باشم. در ضمن ما تا پارسال مسلمان بودم الان حدود یک سال است که روشن شده ام! منتظر راهنمایی هاتون هستم. بای.»

خیلی هم خوب است!

### مجد از تهران

#### خودشو تخلیه کرده بود

«... از میروان برگشته خیلی شاد بود. ظاهراً خودشو تخلیه کرده بود. میگفت ۴۰۰۰ نفر بودیم...»

### محمد از همدان

#### سطح نازل توریک

ضمن دو نامه تاکید کردند که منظورشان از «سطح نازل توریک» همانا این بوده است که نیاز به یک نشریه توریک هست. در ضمن مطالبی را بعنوان برداشت خود از نظریات روزا لوکزامبورگ مطرح کرده اند که در آن علیه لیدر قدرت گیری حزب از بالای سر طبقه حمله می شود. که طبعاً به نظر ما اگر کسانی پیدا شوند که حزب و طبقه را در مقابل هملیگر قرار دهند (از هر طرف که می خواهد باشد) نه نظریه لنینی حزب را درست متوجه شده اند و نه درک صحیح و مارکسیستی از مبارزه و شرایط پیروزی طبقه کارگر دارند. رفیق محمد قرار شده است که نظرات خود را در مورد بحث ما در شماره ۱۲۹ مفصل تر بفرستند.

### سیما امیدوار تهران

#### عشق و شعار نویسی

بعد از ملتها سیمای عزیز نامه نوشت و سولاتی را مطرح کرد و میخواست مطمئن بشوند که برای مثال آیا حقیقت داره که دو رفیق پسر ما هنگام شعار نویسی دو دختر شعار نویس را دیده اند و بعد متوجه شدند که آنها هم شعارهای حزب کمونیست کارگری را می نوشتند؟ جواب ما این بود که این موضوع برای ما هم جالب بود. امیدواریم رقتایی که آن شب شعار نویسی رفته بودند و هملیگر دورا دور ملاقات کرده اند این سطور را ببینند و برای ما بیشتر بنویسند. سوال دیگر سیما این بود: «... چنی پیش با رفیق اوستا از کرمانشاه چت میکردم، معتقد بود عشق به معنای واقعی وجود ندارد و عشق یک نوع احساس مالکیت پیش میاره که این با مارکسیسم در تضاده، نظر شما چیه؟ چطوره اگر این بحث رو در نشریه یا گروه جوانان کمونیست راه بینازیم؟»

سیما جان امیدوارم رفیق اوستا نظرشون را برای ما بنویسند تا بتونیم دقیقتر وارد بحث شویم. بحث در باره عشق خیلی خیلی جالب و آموزنده می تونه باشه. بنظر من عشق سطوح و انواع مختلف داره اما قطعاً یک احساس عقیق انسانی است. اگر منظور عشق بین زن و مرد باشد، خود این سابقه و تاریخ خودش را دارد و در هر مقطع از تاریخ یک جور بوده است. (به منشاء خانواده اثر انگس رجوع کنید.) اما عشق بین والدین و فرزندان، عشق انسانها به هم نوع میباشند و خیلی انواع دیگر آن هست که میشناسیم. راجع به آن صحبت کرد. تعریف «عشق واقعی» هم خارج از مکان و زمان و شرایط مادی امکان ندارد. «احساس مالکیت» هم به عشق ربط ندارد، به مناسبات اجتماعی که انسانها در آن هستند ربط دارد. اما بقدر تا همه اینست که درک مکانیکی از مارکسیسم ارائه دهیم که گویا بر اساس آن باید عاشق شد یا نشد. مارکسیست ها آدم اند و طبعاً عاشق میشوند. تا آنجا که من مارکسیست ها را میشناسم اتفاقاً دست به عاشق شدنشان

### بدون امضاء (اولن؟)

#### مجلس ترجمه رژیم اسلامی

اطلاعیه رسمی تهیه کرده و ارسال کرده اند که در آن مرگ «جوان ناپلنگام» جمهوری اسلامی که در «کوردستان کربلا» به خاک سپرده شده را به اطلاع میرساند. «خانواده های عزادار: مجلس شورای اسلامی و خبرگان و...»

### مریم از اهنگان

#### صندوقها خلوت بود

نامه مفصلی نوشته و در مورد نفرت عظیم مردم از جمهوری اسلامی صحبت کرده و از جمله گفته اند: «امروز اول اسفند حوزه های اخذ رای به طوری خلوت بود که همه در این مورد صحبت میکردند. کسانی هم که رای میدادند اکثراً از داوطلبان کنکور، کارمندان دولت و غیره بودند که فقط برای مهر انتخابات در شناسنامه و از ترس رژیم شرکت کردند. اینرا از کسانی شنیدم که رای داده بودند...»

مریم عزیز خیلی متشکر از نامه ات. امیدواریم که بیشتر برای جوانان کمونیست بنویسی. ما میایم که شما دست به قلم خوبی دارید!

### حمید از تهران

#### دیالوگ با معلمان

دیالوگ با دو معلم را در صف ناولی نوشته اند که چگونه آنها متقاعد شده اند که در هماهنگی بیشتر با دانش آموزان حرکات اعتراضی خود را پیش ببرند. حمید عزیز خیلی متشکر. حتماً بازم از اینگونه قطعات بفرستید. امیدواریم بتونیم در نشریه استفاده کنیم.

### آرش سرخ تهران

#### کاش اینجا بودید!

آرش عزیز نامه مفصلی نوشته اند که هربار به او قول میدهم که کل نامه او را چاپ کنیم و بدقول از کار در می آیم. خوانندگان عزیز توجه دارند که ما متأسفانه بشدت مجبوریم نامه ها را تلخیص کنیم. آرش از جمله نوشته اند: «مصطفی جان! باید می بودی و جو ایران را میدیدید! همه انتخابات را تحریم کرده اند. نمی توان باور کرد. تازگی در یک تاکسی نشسته بودم از چیزهای مختلفی گت دستگیرم شد که طرفدار مجاهدین است. کمی که حرف زدیم فهمیدم که حکم را میشناسد و عجیب اینکه از آن طرفداری میکرد! و فقط مصاحبه اصغر کریمی را در تلویزیون دیده بود. مصطفی جان تو رو حنا زودتر تلویزیون رو راه بینازیم...» بعد آرش همینطور در باره عشق و علاقه اش به بوی غناهای میلان انقلاب و طبیعت و خونگرمی مردم ایران نوشته اند و تاکید کرده اند که اینرا نباید با ناسیونالیسم اشتباه گرفت. این تکه بحث آرش جالب و قابل بحث است. منم فکر میکنم ناسیونالیسم با عادات و تمایلات فرهنگی انسانها و عشق و علاقه به انسانهای

از صفحه ۳

## وعده ما ۸ مارس

**جوانان کمونیست** این مراسمها چه در دانشگاهها و چه بیرون دانشگاه باید بخشا مجوز داشته باشند. از این مانع چطور میشد گذشت؟

**بهرام مدرسی:** ببینید. یکی از راههای میتواند این باشد که ما مثلاً متنی را تهیه کنیم که در آن آمده ما دانشجویان دختر و پسر فلان دانشگاه میخواستیم روز ۸ مارس را گرامی بداریم و در این روز درمورد مسایل زنان و غیره صحبت کنیم. این متن را در سطح کل دانشگاهها بچرخد. فکر میکنید چند نفر این نامه را امضا میکنند؟ با اسم رسم خودشان؟ بخصوص اینکه از طرف انجمنهای اسلامی و تحکیم و حلتیهای بی آبرو نیست! من اطمینان دارم که سر از هزاران نفر در میآورد بخصوص در جایی مثل تهران با آن همه دانشگاه و مراکز تحصیلی که دارد. خوب بعد با این لیست امضاها میرویم مجوز میگیریم. اینجا دیگر بحث سر یک نفر یا دوفتر نیست اینجا حناقل چند هزار نفر هستند که این مجوز را میخوانند بگیرند. رژیم در این صورت تحت فشار بسیار شدیدی قرار میگردد. چنین نامهای را از همین امروز می شود تهیه کرد. نامهای مختلف در سطح مراکز تحصیلی مختلف. میشود در مورد محل این مراسم هم با هم به توافق رسید. چرا همان پارک لاله نباشد؟ اصلاً در این صورت میتوان خود این خواست را با امضای چندین هزار نفر به سطح روزنامه و رسانه هم کشاند. راه دیگرش میتواند این باشد که از شوراها دانشگاهها استفاده کنیم. شورای دانشگاه فلان میتواند تقاضای مجوز برای این روز امکان زیاد است. باید از آن استفاده کرد.

در ثانی در بسیاری از موارد اصلاً نباید سراغ مجوز گرفتن هم رفت. این به توازن قوای محلی هم بستگی دارد. مردم سندج و بوکان یا سمرقند یا ایله که کنترل شهر را به دست خود دارند. اگر در آن روزها هم به همین شدت در خیابان باشند که برگرای ۸ مارس دیگر اصلاً مجوز نمیخواهد.

در هر صورت در این مراسمهایی که به هر شکلی فراخوان دادیم باید وسیعاً تراکتها و اعلامیههای حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان را پخش کنیم. اگر امکانش را داشتیم مراسم حجاب سوزانی راه بیانازیم. حجاب این سمبل توحش اسلامی و ضد زن را زیر پا له کنیم. حتماً پلاکاردهای بزرگی را حمل کنیم که شعارهای اصلی ما روی آنها نوشته شدهاند.

### جوانان کمونیست چه شعارهایی؟

**بهرام مدرسی:** شعار اصلی ما میتواند زندیاد ۸ مارس روز آزادی و برابری! باشد. شعارهای دیگری مانند مرگ بر این حکومت ضد زن! دست مذهب از زندگی ما کوتاه! لغو حجاب و آپارتاید جنسی! آزادی زن شرط آزادی انسان است! زنده باد آزادی زن! را هم باید استفاده کنیم. در پایان حتماً و سریعاً گزارشات این روز را برای ما باید ارسال شوند تا همه را از جشنها و مراسم این روز بزرگ مطلع کنیم. رقفاً و دوستانی که سولاتی دارند میتوانند مستقیماً با خود من تماس بگیرند. برای همه این عزیزان آرزوی موفقیت را دارم

## آگه به جیشون رسیدگی شه!

### لینک

#### علی فرهنگ



بیا تو با هم دوست بشیم

<http://mojedaghehsas.persianblog.com/X>

بچه ها رو نگاه کنید صبح که از خواب پا میشه میخنده... منم میخندم... نیلونم از چی خندش میگیره به کجای این دنیای پر از دلک میخندم. اما نیلونم بهانه‌اش برای خندیدن خیلی سادهست. آنقدر ساده که دلت میخواد دائم بهش نگاه کنی و بفهمی چه چیزایی براش با زمزمست.

بهبش حمله میکنم میبوسمش. اونقدر میبوسم که بیحال میشم و اونهم به گریه میافته. وسط خنده گریه میکنه و اون دهن کوچولوی بی دندونشو نشونم میده.

باهاش حرف میزنم و فکر میکنم هیچکوم از حرفامو نمیفهمه اما بازم الکی میخندم. به تموم حرفهای من می خنده!!!

راستی ذات بشر چقدر به شادی نزدیکه. بچه ها رو نگاه کنید پر از خنده و حرکت و عشقن... وقتی سیر باشن، خوب خوابیده باشن و به جیشون رسیدگی شده باشه اصلا دلیلی برای خندیدن ندارن اونقدر ساده و راحتن که آدم به فکر فرو میره! ما هر چی تو دنیا بیشتر میمونیم بد اخلاق تر میشیم. آدمها عصبانی و خسته ای که دلایل بزرگی باید باشه تا احساس خوشحالی کنن! روزها برای بچه ها پر از چیزای جالب و تازه ست هر روز به کشف جدید. کشف چیزهایی که دیگه برای ما خیلی معمولین... بهش نگاه میکنم دستاشو باز میکنم. منظورم اینه که بغلم کن. از کارش خندم میگیره منم بچه میشم و به هیچی میخندم... راستی که ذات بشر چقدر به شادی

نزدیکه. یعنی ما با موندن تو دنیا از ذات بشر دور میشیم. کی می دونه ما به چی تبدیل میشیم؟

#### دخترک شیطان

<http://dokhtarak.blogspot.com>

اگر فرصت دوباره داشتم اگر فرصت داشتم که کودکم را دوباره بزرگ کنم، بجای آنکه انگشت اشاره‌ام را به سمت او بگیرم، در کنارش انگشتانم را در رنگ قرمز فرو میبردم و نقاشی میکردم. اگر فرصت داشتم که کودکم را دوباره بزرگ کنم، بجای ایراد گرفتن به او، به فکر ایجاد ارتباط بیشتر با او بودم. بیشتر از آنکه به ساعت نگاه کنم به او با مهر نگاه میکردم. سعی میکردم کمتر دربارهاش بدانم اما بیشتر به او توجه میکردم. بجای اصول راه رفتن اصول پرواز کردن و دویدن را با او تمرین میکردم. از جلی بازی کردن دست برمیداشتم و بازی را جلی میگرفتم. در مزارع بیشتر میدویدم و به ستارگان بیشتر خیره میشدم. کمتر به او سخت میگرفتم و بیشتر تاییدش میکردم. اول احترام به خود را در او میساختم و آنگاه خانه و کاشانهاش را. و بیشتر از آنچه که عشق به قدرت را یادش بدم، قدرت عشق را به او می آموختم.

#### خواب میبینم نویسنده شدم

<http://aidadarayene.blogspot.com>

صبح ها قسمتی از راه را پیاده

می آیم. خیابانها شلوغ است. پر از آدمهایی که عجله دارند. مردان و زنانی که با شتاب راه می روند. گاهی سعی می کنم بفهمم در ذهنشان چه می گذرد. کرایه عقب افتاده سر برچ؟ شهریه دانشگاه؟ واحد پاس نشده؟ بچه مریض؟ قیافه هایشان خسته است. چشمهای پف کرده از بی خوابی شب. زنها خسته گیشان را زیر لایه ای از آرایش پنهان میکنند. کمی که دقت می کنم خستگی را روی پوستشان، راه رفتنشان، شانه های افتاده شان و در نگاهشان میبینم. دلم برای زنها بیشتر می سوزد. زودتر پیر می شوند. چروکهای ریز زیر چشمهایشان را با لایه ای کرم می پوشانند. تارهای سفید موهایشان را با رنگ پنهان می کنند. برابری با مردان برایشان بهای سنگینی دارد. کار بیشتر حقوق کمتر ...

<http://aab.blogspot.com>

\* میدونین، ما تو این کشور واقعا به مسجد نیاز داریم.

ما اینجا توالتهای عمومی نداریم و هزار سال هم بگذره نمیسازن، آگه مسجد هم نبود کسایی که مثل دیروز من باشن میخوان چه خاکی تو سرشون کنن؟! ولی جای شما خالی، عجب مسجدی بود. سرویسی تمیز، فضای روحانی. مشتری شدم. میخوام هفته ای یه بار برم اونجا جیش کنم...

\* تکامل! با این همه قدرت گرفتن «جامعه» و تسلط نابود کنندش بر «فرد»، انسانها حتا امکان تکامل دارونمی رو هم از دست میدن، چون انتخابهای عجیب و غریب و غیر منسجم جامعه خیلی بالاتر از انتخاب طبیعی قرار میگیره. \* هر چقدر سعی کنی از بازیهای اجتماعی فاصله بگیری باز هم از اونا خارج نشدی، فقط نقش خودتو عوض کردی.

\* یه کوزه معمولی همه جا ریخته و مردم براش ارزش زیادی قایل نیستن، ولی همین کوزه وقتی چند صد سال بره زیر خاک و با زحمت بیاد

## تلویزیون انترناسیونال

### یکشنبه ها و جمعه

۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر

### به وقت تهران

### ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: [wpi\\_tv@yahoo.com](mailto:wpi_tv@yahoo.com)

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

### طول موج جدید

## رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

### برنامه رادیویی سازمان

### جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

## تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515296 20

0031-613248331

0049 1632693033

0046 70 678 1198

001 604 709 8085

0044 78 90 80 9142

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک: امید حدابخشی

هلند: مجیدپستنچی

آلمان: ایمان شیدرعلی

سوئد: حامد خلکی

کانادا: سامان احدی

انگلاستان: فواد عبدالمی

ترکیه: دبیر تشکیلات خارج: مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی

مشاور دبیر: ثریا شهابی

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

## به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

## جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان  
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

[www.jawanan.org](http://www.jawanan.org)

[www.m-hekmat.com](http://www.m-hekmat.com)

[www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)

[www.hambastegi.org](http://www.hambastegi.org)

[www.medusa2000.com](http://www.medusa2000.com)

[www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)

[www.childrenfirstinternational.org](http://www.childrenfirstinternational.org)

از این سایت ها دیدن کنید: